

مبانی و اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی +

یحیی فوزی*

مسعود معینی پور**

چکیده

این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که مبانی و اهداف توسعه سیاسی از منظر امام خمینی + چیست؟ از منظر ایشان هدف غایی توسعه سیاسی، صرفاً اصالت لذت و دنیاگرایی نیست؛ بلکه هدف اصلی توسعه با هدف زندگی انسان که تحقق مکتب توحید است گره خورده. الگوی غربی به دنبال ایجاد توسعه سیاسی دنیاگرا با حذف سنت، مذهب و تحقق توسعه انسان محور و نفی خدا محوری با ویژگی‌های سکولار است. اما امام خمینی + به دنبال تحقق توسعه سیاسی متعالی، با محوریت خدا در نظام سیاسی است و در صدر اهداف توسعه سیاسی، تحقق مکتب الوهیت و ایده توحید را مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی

امام خمینی +، توسعه سیاسی، مبانی، اهداف، غرب، الگوی دنیاگرا، الگوی متعالیه.

*. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی +.

** سطح سه حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۶ پذیرش نهایی: ۸۹/۲/۱۶

مقدمه

مفاهیم «توسعه» و «نوسازی»، از مباحث اساسی هستند که از دهه ۱۹۶۰ به دغدغه اصلی کشورهای جهان سوم تبدیل شدند؛ چرا که دستاوردهای تمدن جدید اروپایی و رنسانس غربی، از حدود قرون هجده و نوزده به طرق مختلف به این کشورها راه یافت و این کشورها با دستیابی به این دستاوردها در مسیر به اصطلاح «نوسازی»^۱ قرار گرفتند که از دیدگاه بسیاری از دانشمندان، مقوله نوسازی در ادبیات بحث، مترادف «توسعه»^۲ است. (روشه، تغییرات اجتماعی: ۲۰۱ به بعد) هدف این دگرگونی در جوامع جهان سوم که به کشورهای در حال توسعه معروفند و ایران نیز یکی از آنهاست، این است که در این کشورها، امور اداری، ارتش، حکومت سیاسی، سیستم اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های علمی و فرهنگی جدیدی ذیل مبانی غربی ایجاد شود.

آنچه در بسیاری از این کشورها به ویژه در ایران رخ نمود، توسعه‌ای وابسته و مطابق الگوهای غیر بومی از لحاظ فرهنگی و اعتقادی بود. نظریه‌پردازان «نوسازی» معتقد بودند که در جریان نوسازی و توسعه، هر آنچه را که بوی سنت می‌دهد باید کنار گذاشت و به توسعه و نوسازی جوامع، مطابق الگوهای غربی پرداخت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی + در ایران، عده‌ای از متفکران و نظریه‌پردازان بومی، به نقد نظریات توسعه غربی پرداختند و آن را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بررسی کردند و مطابق شرایط و اقتضات فرهنگی و اعتقادی جامعه خود، طرح جدید و الگوی مناسبی را ارائه دادند. در بین این افراد، برجسته‌ترین فرد، امام خمینی + است که با دریافت جامع از دین، استفاده از معارف دست اول قرآن و اهل بیت، تلفیق تجارب گذشتگان، درک تاریخی از الزامها و نیازها و تحولات جامعه و پرکردن شکافها، رفع گسستگی‌ها و ایجاد پیوند بین فرهنگ و تفکر جامعه معاصر با فرهنگ و تفکر گذشته و احیای دیانت اسلام در وجوه سیاسی و اجتماعی، فردی

-
1. Modernization.
 2. Development.

و جمعی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، توانست الگویی عملی را در زمینه نوسازی و توسعه جامعه در ابعاد مختلف ارائه کند.

الگوی توسعه حضرت امام خمینی + در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قابل بررسی است. سؤال اصلی ما در این تحقیق، این است که از دیدگاه امام خمینی +، اولاً، به عنوان یکی از برجسته‌ترین اسلام‌شناسان عصر خود که به متون دینی و اسلامی احاطه دارد و تصمیمات و استراتژی‌های خود را با الهام مستقیم از منابع معتبر و دست اول اسلامی، یعنی قرآن و اهل بیت اخذ می‌کند؛ ثانیاً، به عنوان شخصی که درک عمیق و جامعی از مفاهیم اسلامی در ابعاد فردی و اجتماعی دارد و ثالثاً، بالاترین منصب دینی، یعنی مرجعیت و بالاترین سمت حکومتی یعنی رهبری حکومت اسلامی را در اختیار داشته است، مبانی و اهداف توسعه سیاسی برای نیل به سوی الگوی مناسب برای توسعه سیاسی چیست؟

ضرورت طرح این‌گونه مسایل که به استخراج نظریات یک رهبر سیاسی شیعی منجر می‌شود، بر کسی پوشیده نیست. ضمن این‌که آن رهبر، در ساحت عمل و نظر دارای ایده‌های برآمده از یک مکتب، مانند مکتب تشیع است؛ چرا که از سویی، انقلاب اسلامی ایران، نویاست و در معرض نظریات مختلف غربی برای تأمین مدل حکومتی و سیاسی آن قرار دارد و از سوی دیگر انقلاب ایران می‌تواند تبدیل به الگویی برای سایر ملل آزاده جهان شود که این امر مستلزم آن است که در ساحت مختلف، دارای نظریه مدون و معین باشد. رجوع به نظریات امام خمینی + و استخراج نظام‌واره فکری ایشان درباره مسایل مختلف، قطعاً می‌تواند در این زمینه راه‌گشا باشد.

فرضیه نوشتار حاضر این است که به نظر می‌رسد حضرت امام +، در پی بیان مبانی و اهداف الگوی توسعه سیاسی متعالیه در برابر مبانی و اهداف تعیین‌شده در الگوی توسعه سیاسی متدانیه (دنیاگرا) غربی است. امام خمینی در پی بیان این مطلب است که هدف غایی توسعه سیاسی، آن‌گونه که متفکرین غربی اعتقاد دارند، صرفاً مادیات و اصالت لذت و

دنیانگرای نیست؛ بلکه هدف اصلی توسعه با هدف زندگی انسان گره خورده و آن، چیزی جز تحقق مکتب توحید نیست. با این بیان مشخص است که مبانی نظری حضرت امام با متفکرین غربی اختلاف ماهوی دارد.

ادبیات توسعه دارای مفاهیم، تعاریف و چارچوب‌های خاصی است که در کلام فقیه، فیلسوف و عارف اسلامی یافت نمی‌شود. از این رو برای استخراج اهداف توسعه سیاسی از نگاه حضرت امام + از روشی بهره گرفتیم که با به‌کارگیری آن، ادبیات رایج بحث رعایت شود و در صیانت از تفکرات امام + که در قالب الفاظی هدایت‌گرانه و به دور از ادبیات علمی بحث توسعه مطرح شده است، نهایت دقت به کار رود. مشکل این تحقیق آن است که حضرت امام + هیچ‌گاه به طور شفاف از توسعه سیاسی و حتی مبانی، اهداف و شاخصه‌های آن سخن به میان نیاورده است، بلکه کاوش در سخنان و مکتوبات ایشان، نظامی را به‌دست می‌دهد که می‌توان از آن، اهداف، شاخص‌ها و در نهایت الگوی توسعه سیاسی از منظر ایشان را با توجه به ادبیات رایج دنیا استخراج کرد. (حسینی، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی: ۱۰۶) البته ما در این تحقیق، صرفاً به بررسی اهداف توسعه سیاسی از منظر ایشان می‌پردازیم و در مجال دیگر، سایر مؤلفه‌های توسعه سیاسی را بحث می‌کنیم؛ انشاءالله.

برای برون رفت از این مشکل، «روش تحلیل متنی» یا «روش کلاسیک» انتخاب شده است. (دوورژه، روش‌های علوم اجتماعی: ۱۰۴) این روش در اصل، تحلیل درونی^۱ یک سند است که طی آن محتوای یک سند شناخته می‌شود و خطوط اساسی متن را از هم جدا می‌کند و جنبه‌های فرعی را به این خطوط اصلی پیوند می‌دهد تا ارتباط منطقی آنها حول مسأله مورد بررسی مشخص شود. این روش با تحلیل، تفسیر و تأویل متن همراه است که طی آن، پژوهشگر با استفاده از تحلیل درون متنی که بر پایه‌های عقلانی استوار است، به سراغ متن و اسناد باقی مانده از متفکر می‌رود و با پرسش‌هایی از قبل تعیین شده به واکاوی نظرات او برای دریافت پاسخ می‌پردازد.

1. Analyse interne.

در این تحقیق ابتدا به کلیاتی در باب الگوی توسعه سیاسی دنیاگرا می‌پردازیم و سپس به بررسی مبانی و اهداف توسعه سیاسی متعالیه از دیدگاه حضرت امام + خواهیم پرداخت.

مفهوم توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی^۱ در عرصه سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، «هنوز ابهام و عدم صراحت زیادی در مورد این دانشواژه وجود دارد». (عالم، بنیادهای علم سیاست: ۱۲۳) پیدایش شمار زیاد دولت‌های ملی پس از دوره استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، با روندی بسیار سریع، دگرگونی وضعیت‌ها را نشان داد و از این راه نسل جدید دانشمندان سیاست را برانگیخت تا ابزارهای بررسی اجتماعی - سیاسی را بازبینی کنند. نسل جدید سیاست‌شناسان تشخیص دادند با وجود زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بازمانده از سده‌های پیشین و مؤثر بر نحوه کار ایشان، می‌توانند روندهای سیاسی غیر غربی را حتی با وجود تفاوت با روندهای سیاسی غربی، به طور موفقیت‌آمیز مطالعه کنند. (پای، جنبه‌های رشد سیاسی: مفهوم رشد سیاسی: ۹۹) باید اذعان کرد که دانشواژه توسعه سیاسی به دلیل مطالعات فراوانی که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای درباره رشد، نوسازی و توسعه دولت‌های جدید در جهان سوم صورت گرفته، تعریف دقیق و مشخصی ندارد.^۲ به دلیل کمی مجال، از بیان تعاریف این دانشواژه که اختلافات زیادی در زمینه آن وجود دارد، صرف‌نظر می‌کنیم.

الگوی توسعه سیاسی دنیاگرا(متدانیه)

کشورهای نوظهور بعد از تجزیه امپراطوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، هر یک به دنبال الگویی برای رشد و اعتلای سیاسی و استقلال خود بودند و در دوران

1. political development.

۲. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، لئونارد بایندر، مایرون وینر، دیوید آپتر، هارولد سول، ساموئل هانتینگتون و ... در این زمینه مطرح است که مطالعات تجربی زیادی درباره نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه به‌ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانشناختی، مردم‌شناختی و سیاسی به عمل آوردند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند. (پای، جنبه‌های رشد سیاسی: مفهوم رشد سیاسی: ۹۹)

استعمارزدایی بعد از جنگ دوم جهانی، بسیاری در کشورهای مختلف تصور می‌کردند که کشورهای تازه به استقلال رسیده برای نوسازی سیاسی خود، دنباله‌رو سیر غرب خواهند بود؛ چرا که نسل جدیدی از محققین جوان علوم سیاسی، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، روانشناسان، مردم‌شناسان و متخصصین جمعیت‌شناسی با حمایت سخاوتمندانه دولت آمریکا و بنیادهای خصوصی، شروع به انتشار مقالات و تک‌نگاشت‌هایی درباره کشورهای جهان سوم کردند. (سو. تغییر اجتماعی و توسعه: ۳۲)

در ابتدای امر چنین تصویری برای غربیان موجه به نظر می‌رسید؛ زیرا علاوه بر تجربیات گذشته که می‌توانست به عنوان منبع القای تفکر توسعه در کشورهای جهان سوم قرار گیرد، نفوذ سلطه غرب، فرهنگ تسلیم‌پذیری و تصور تقدم و برتری قدرت‌های سلطه‌گر را در این جهان تازه به آزادی رسیده، ایجاد کرده بود. (سیف‌زاده، نوسازی و دگرگونی سیاسی: ۶۹)

نتیجه چنین انتظاراتی، بروز مکتب فکری توسعه «خطی» در حوزه علم سیاست تطبیقی بود که در اواخر دهه ۱۹۵۰ زیر نفوذ مکتب نوسازی قرار داشت و تفکر «خطی» و مکتب یکسان‌انگار غربی را اشاعه می‌داد؛ البته پیش از آن و در سال ۱۹۴۵، استعمارزدایی برای مدتی جلوه تحولات بین‌المللی را به ویژه در آمریکای لاتین تحت تأثیر قرار داد، اما تحولات این سال‌ها، هیچ‌گاه منجر به پیدایش نظریه‌های دگرگونی سیاسی نشد. بعد از این سال‌ها تا سال ۱۹۶۰ ترویج نظریه‌های لیبرال دموکراسی غربی طبق مکتب خطی و یکسان‌انگار در حوزه علمی توسعه سیاسی، یکه‌تاز بود. تا ابتدای دهه ۱۹۶۰ که مکتب وابستگی با بیان نظریات رادیکال و نئومارکسیستی به شدت الگوی مزبور را مورد نقد قرار داد و توانست تا حدودی برای تبیین‌های خود جایی در حوزه نظریه‌های توسعه سیاسی باز کند. این انتقادات بیشتر به واسطه عدم وقوع تحولات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه براساس الگوی مدرنیستی (یکسان‌انگار) بود و به تدریج، شک و تردیدهای نظری در میان نظریه‌پردازان توسعه در غرب به وجود آمده بود. در این میان کسانی پیدا شدند که از تجدیدنظر یا رد و نفی پروژه توسعه بر مبنای یکسان‌انگاری صحبت می‌کردند. این

تجدیدنظرها به تدریج با اصلاح بخشی از محتوای اصلی اندیشهٔ یکسان‌انگاران مواجه شد و یک مطالعات جدید نئومدرنیستی را به وجود آورد. هانتینگتون، دیوید ایتر، آیزنشتاد و بندیکس از جمله نظریه‌پردازان این مکتب هستند.

آنان اعتقاد دارند که برای سیر نوسازی و توسعه سیاسی در کشورهای مختلف، می‌بایست راه کارهای متفاوتی را در نظر گرفت و الگوهای مختلفی را طرح کرد و مدل تک خطی نوسازی قابل پذیرش نیست.

حرف اساسی نئومدرن‌ها این است که ما نمی‌توانیم به سهولت از کنار مسائل کشورهای در حال توسعه بگذریم و باید توجه کنیم که هر یک از این کشورها، گرچه نهایتاً به مدرنیسم و تجدد به معنای غربی آن می‌رسند ولی چنین نیست که حتماً باید گذشته‌های خود را کنار بگذارند؛ بلکه بر عکس از طریق تجدید و نوسازی سنت‌ها و مذهب است که پیدایش یک جامعه مدرن مقبول و درون‌جوش در چنین جوامعی ممکن می‌شود و گرنه هرگونه راه‌حل تحمیلی و خارجی که ارتباطی با سنت‌های این کشورها نداشته باشد پیوندی با خاک و مرز و بوم ملی پیدا نمی‌کند و دوام نمی‌یابد. (بشیریه، دولت عقل: ۲۹۰ و ۲۹۱)

در بررسی الگوهای توسعه سیاسی، اگر اختلافات بین الگوها و نظریه‌پردازان ذیل آنها را کنار بگذاریم، می‌بینیم که هدف نهایی در تمام این الگوها، جلب بیشترین رضایت‌مندی و لذت حسی برای بیشترین افراد جامعه است. آنان فایده‌گرایی مادی را در رأس تمام اهداف خود می‌دانند و این بدان معناست که هر چیزی که بیشتر غرایز و شهوات انسان را در ابعاد مختلف مادی (اقتصادی، جسمانی، قدرت‌طلبی، جاه‌طلبی و ...) تأمین کند، به توسعه نزدیک‌تر است. نکته دیگر آن که در رأس هدف‌گذاری این الگوها اعم از اهداف غایی و اهداف میانی (کارآمدی نظام‌ها، تقویت و ثبات نظام سیاسی و ...)، انسان و عقل فعال او قرار دارد. آنان معتقدند که انسان، موجودی فعال مطلق است و عقلانیت او تام و کامل است و در دنیای معاصر از بند قضا و قدر الهی و بنده خدا بودن خارج شده و صلاح و سداد خود را به طور مطلق تشخیص می‌دهد. (هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی: ۱۴۷ و ۱۴۸)

بنابراین، اهداف غایی و شاخص‌های خود را در باب توسعه سیاسی، ذیل بنیادهای نظری

انسان محورانه، اعتبار می‌کنند. در این الگوها حتی اگر گامی به سوی دموکراسی و مشارکت مردم برداشته می‌شود نیز، ذیل تحقق لذات دنیوی بیشتر و رفاه مادی بیشتر است. اهداف، شاخص‌ها و عناصر مشترک توسعه سیاسی در نظریات مختلف الگوی دنیاگرا عبارتند از:

الف) نهادسازی و ایجاد نهادهای دموکراتیک که بتوانند مشارکت حقیقی مردم را در تصمیم‌گیری‌ها و ایفای نقش‌های قاطع در محیط سیاسی - اجتماعی تضمین نمایند. (ایوبی، نقد نظریه‌های غرب محور در توسعه سیاسی: ۵۶)

ب) تأکید بر ایجاد دموکراسی‌های بومی به جای دموکراسی واحد و یکسان یا یکتا و تمایز بین اهداف و شاخص‌ها در توسعه سیاسی. بر این اساس، متفکران، اصل دموکراسی را با راهکارهای اروپایی یعنی نظام دموکراسی لیبرال که امری واحد است، تلقی نمی‌کنند و تکرار تقلید از نهادهای سیاسی اروپایی را در کشورهای جهان سوم، موجب شکل‌گیری نظام‌های سیاسی ظاهراً دموکراتیک، اما بی‌بنیان می‌دانند. البته ممکن است این الگو وجوه مشترکی نیز با الگوی غربی داشته باشد، البته تا زمانی که با مبانی آن نظام در تعارض نباشد. (نقیب زاده، جمهوری‌ت و اسلام: ۵۶۴)

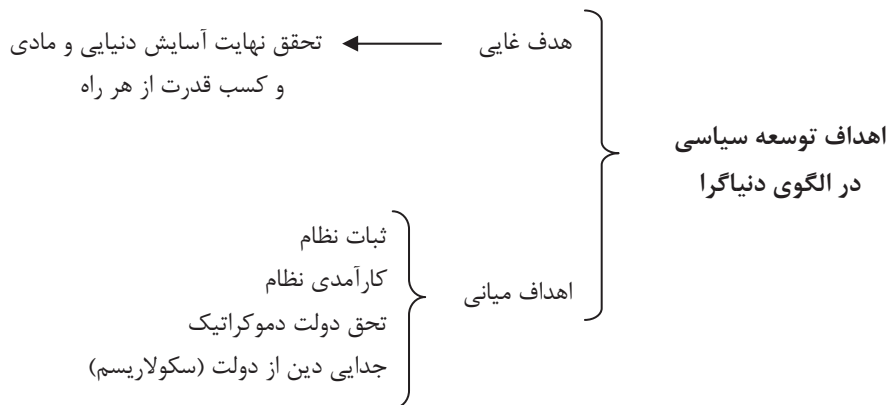
ج) تمسک به عقلانیت انسان‌بنیاد و گذر از عقلانیت خدابنیاد و توجه به برتری آن بر برخی از امور جاری در جامعه. از این رهگذر، نقادی سنت‌های بومی گذشته و ارزش‌های وارداتی و برخورد گزینشی و عقلانی با پدیده‌های سنتی و پدیده‌های مدرن در مسیر توسعه جامعه مورد توجه است. در این میان بر تعامل ارزش‌های بومی و وارداتی و نقادی آنها با توجه به نیازها، شرایط و مصالح ملی نیز تأکید می‌شود. بر این اساس، اصولاً تمدن‌ها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و تلفیق و ترکیب ارزش‌های عقلایی تمدن‌ها، عامل اصلی تکامل و پیچیدگی آنها است. تمدن‌های بزرگتر، آنهایی هستند که ارزش‌ها و عناصر پیچیده‌تر و بیشتری از تمدن‌های پیشین را در خود جای می‌دهند و حاصل سنتز تمدن‌های بیشتری هستند. (بشیریه، از دیالکتیک تمدن‌ها تا دیالوگ تمدن‌ها: ۱۹)

نکته دیگری که با مطالعه منابع توسعه سیاسی دریافت می‌شود، این است که تمام این الگوها که در کشورهای اروپایی، آمریکایی یا آسیایی مطرح می‌شوند، دارای اصول موضوعه

مشترکی هستند که عبارتند از:

۱. عقل انسان بعد از گذر از دورهٔ انفعال به فعالیت رسیده و سرنوشت و قضا و قدر و حکم الهی، دیگر کارساز نیست، بلکه عقل انسان فعال است و صلاح و سداد خود را تشخیص می‌دهد و می‌تواند جامعه مطلوبی را برای آسایش بیشتر با توجه به الگوی مناسب برپا سازد. بنابراین، برداشت آنان از بالندگی عقلانیت، یک عقلانیت خودبنیاد است.
۲. «دین» در مسیر توسعه و نوسازی، نه تنها راهنما و منشور مبنایی نیست، بلکه اگر دارای کارکرد مناسبی نباشد و در برخی مواقع، مانع رسیدن به مطامع انسانی باشد و بخواهد نقش بازدارنده تقنینی یا تشریحی را ایفا کند، باید در مسیر توسعه حذف شود و جای آن را قوانین دموکراتیک بگیرد. به بیان دیگر، دین نه تنها مشروعیت‌بخش جامعه توسعه یافته یا در حال توسعه نیست، بلکه اگر ایجاد مانع کند، باید حذف شود.
۳. هدف غایی تمام الگوها، توسعه سیاسی به معنای ایجاد آسایش این دنیایی برای انسان است. یعنی این که الگوهای توسعه سیاسی یکسان‌انگار، یکتاانگار، و حد وسط به دنبال ایجاد توسعه پایدار با هدف آسایش مادی انسان در این دنیا هستند و نگاه مقدماتی و پیشینی به این دنیا برای رسیدن به آرامش ابدی ندارند.
در این طرح نمایی از اهداف توسعه سیاسی دنیاگرا (متدانیه) ترسیم شده است.

اهداف توسعه سیاسی دنیاگرا



اهداف توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی +

با بررسی اجمالی نظرات حضرت امام خمینی + در باب اهداف توسعه سیاسی می‌بینیم که هدف غایی در نظر ایشان، توجه دادن بشر به عالم غیب و منقطع کردن طایر روح از شاخسار درخت دنیا است. ضمن این که دنیا در نظر ایشان، اصل شجره خبیثه است و انسان باید از آن گذر کند و به سوی عالم قدس که اصل شجره طیبه است، پر گشاید. (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۸)

از نظر امام خمینی +، رسیدن به این غایت قصوا تنها از راه تصفیه عقول، تزکیه نفوس، اصلاح اخلاق و احوال و خالص کردن اعمال برای رضای خداوند باری تعالی امکان‌پذیر است. (همان) امام در حقیقت، گذر از این دنیا و تمسک به مادیات را، یک وسیله و ابزار برای نیل به سعادت نهایی و هدف غایی، یعنی درک مکتب الوهیت و تحقق ایده توحید و رسیدن به عالم قدس می‌داند. بنابراین، شاخص‌گذاری امام + برای نیل به توسعه سیاسی، ذیل منافع مادی انسان نیست بلکه تحت هدف غایی او یعنی نیل به سوی مکتب توحید و قرب به سوی حضرت حق (جلّ و اعلی) است. افزون بر آن، ایشان انسان را موجود فعال مطلق نمی‌داند، بلکه انسان با تمام کرامت و اختیاری که در مکتب اسلام دارد، در رابطه طولی با عقل اولی، یعنی واجب مطلق و وجود بی‌نقص باری تعالی است. از نظر حضرت امام، علم غربی و توسعه غربی یک حجاب است در حالی که عالم، حکیم و سیاستمدار، باید هم خود را و علم خود را در مسیر طلب حق و جستجوی محبوب مطلق صرف کند. (همان)

اگر امام به دنبال برقراری نظام سیاسی دموکراتیک و ایجاد قالب جمهوری در نظام سیاسی است، محتوای آن را ذیل مبانی الهی و نه ذیل منافع انسانی می‌داند. از نگاه امام هر آنچه از مفاهیم، اهداف و ویژگی‌های توسعه سیاسی وجود دارد، زمانی اثربخش و کاراست که ذیل مکتب الوهیت و در مسیر نیل به سوی غایت قصوای عالم خلقت (انّا لله و انّا الیه راجعون) باشد.

از نظر امام خمینی + همه چیز در این عالم، مقدمه کسب سعادت حقیقی، یعنی رسیدن

به درجه معرفت اللّهی و حصول حقیقت توحید است و اگر نتیجه علم و عمل منجر به توحید نشود، همه چیز ایتر است؛ از جمله علم و عمل سیاسی. ایشان در جایی می‌نویسند:

آن شعبه از علم فقه که در سیاست مُدُن و تدبیر منزل و تعمیر بلد و تنظیم عباد است نیز، مقدمه آن اعمال است که آنها دخالت تام تمام در حصول توحید و معارف دارند. (همان: ۱۰)

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان دریافت که بدون شک، ماهیت اندیشه و عمل سیاسی هر اندیشمندی برگرفته از اصول موضوعه و مبانی اوست و حضرت امام + به عنوان کسی که در ساحات اندیشه و عمل سیاسی دارای آثاری است، نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. نحوه نگرش به چگونگی رسیدن به شناخت معارف الهی، هستی و انسان، مباحثی است که مبانی نظری و فلسفی حضرت امام + در باب توسعه سیاسی را تشکیل می‌دهد و بی‌تردید نوع نگاه حضرت امام به حکومت، توسعه، اجتماع، انسان، دولت و ... برگرفته از این مبانی است؛ چرا که این مبانی به مثابه پایه‌های اصلی یک بنای عظیم هستند و بدون شناخت این مبانی، رسیدن به کلیه این مسایل، بسیار مشکل و شاید دست نیافتنی باشد.

مبانی توسعه سیاسی از نظر حضرت امام +

معرفت‌شناسی

از نظر حضرت امام، حقیقت علم به ماورای طبیعت، از طریق وحی به دست می‌آید. فلاسفه و عرفا نیز در این راه تلاش‌های زیادی کرده‌اند و براهین محکمی درباره شناخت ماورای طبیعت داشته‌اند، امام نیز در نامه خود به گورباچف بدین امر تأکید می‌کند. (امام خمینی، آوای توحید: ۱۱ و ۱۲) ایشان وحی، فطرت، قلب و عقل را منابع شناخت می‌داند. در صورت اتصال ادراک و شناخت فطری و طبیعی انسان - یعنی عقل، حق و قلب - با ادراک و شناخت ماورای طبیعی یعنی وحی، شناخت انسان، کامل می‌شود و به همه ابعاد وجود، معرفت پیدا می‌کند. از نظر ایشان انسان‌های کامل، مانند پیامبران و ائمه معصومین [^] مصداق بارزی از دارندگان این نوع معرفت هستند. (فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی +: ۷۲)

هستی‌شناسی

هستی‌شناسی حضرت امام به عنوان یک انسان مسلمان، هستی‌شناسی دینی و اسلامی است. در نگاه ایشان، جهان هستی و نظام خلقت، مخلوق یک خالق است. بر این اساس، «توحید» محور اصلی و بنیاد هستی‌شناسی امام + است. حضرت امام در این باره می‌فرماید:

اعتقادات من و همه مسلمین، همان مسایلی است که قرآن کریم آورده است و یا پیامبر اسلام و پیشوایان به حق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید، که مهمترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. (صحیفه امام، ج ۵: ۳۸۷)

در نظر حضرت امام، همه عالم اسماء‌الله هستند و چون اسم نشانه است، پس همه موجوداتی که در عالم هستند، نشانه ذات مقدس حق تعالی هستند. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد: ۹۸)

حرکت هستی به سوی هدف نهایی چشم دارد و آن، بازگشت به سوی خداست. در این بازگشت است که انسان اثر اعمال خود را کسب می‌کند. ﴿.....﴾^۱. (مدثر: ۳۸).

از منظر حضرت امام، دنیا محل گذر است و ما انسان‌ها مسافرانی هستیم که چند روزی در این دنیا اقامت داریم و باید مراقب باشیم که در محضر خدا هستیم، مبادا از دستورات الهی سرپیچی کنیم. مقصد این دنیا، نیل به سعادت و نایل آمدن به درجه انسان کامل و اللهم است. این معنا در آیات شریفه قرآن نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مانند این آیه:

.....^۲. (بقره: ۲۱)

در مجموع می‌توان گفت که عنصر اصلی مبنای هستی‌شناسانه حضرت امام +، اعتقاد ایشان به فلسفه وحدت وجود است. (امام خمینی، شرح دعای سحر: ۲۴۷) بر این اساس، تمام

۱. هر نفسی در گرو اعمالش است.

۲. ای مردم خدایی را بپرستید که آفریننده شماست و آنان که پیش از شما بودند، باشد که پرهیزکار شوید.

اشیا و اجزای جهان هستی از واقعیت یگانه‌ای نشأت گرفته‌اند و تمام کثرات عالم وجود، از وجود واحد خداوند تبارک و تعالی نشأت گرفته‌اند و کثرت در این عالم، عین وحدت است. بنابراین تفکر، جامعه توحیدی از یگانگی برخوردار است؛ زیرا تمام اجزای یک جامعه در عین کثرت، ذیل یک وجود واحد تعریف می‌شوند و آن ذات احدیت است. از این‌رو، حضرت امام +، غایت قصوای تمام معارف الهی و زندگی در این عالم در تمام ابعاد را توجه‌دادن به عالم قدس و غیب و تحقق مکتب الوهیت و ایده توحیدی می‌داند. (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۸)

انسان‌شناسی

انسان‌شناسی امام، در حقیقت بخشی از هستی‌شناسی اوست. (فوزی، همان: ۷۴) از دیدگاه حضرت امام +، انسان دارای ماورایی برخوردار از یک عقل بالامکان مجرد است - که مجرد تام خواهد شد - (صحیفه امام، ج ۴: ۲۸۸) از این‌رو قرآن، انسان را خلیفه خدا در زمین می‌داند.

(بقره: ۳۰)^۱

حضرت امام از انسان یک تلقی قدسی دارند و می‌فرمایند:

با تجلی حق تعالی، همه عالم، وجود پیدا کرده است و آن تجلی حق و نور است که اصل حقیقت وجود است... هر چه ظهوری دارد، نور است... انسان هم ظاهر است، انسان نور است. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد: ۹۸ - ۱۰۳)

انسان در نگاه امام یک موجود ملکوتی است و تلاش‌های این موجود برای رسیدن به

۱. بیاد آر هنگامی که پروردگار تو به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه برگمارم ملائکه گفتند می‌خواهی کسانی را بگماری که فساد کنند و در زمین خون‌ها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود من می‌دانم چیزی که شما نمی‌دانید.

اصل خویش و رفع موانع برای وصول به آن در مکتب امام به مجاهده و مبارزه تعبیر می‌شود؛ از این‌رو، انسان باید برای رهایی از نفس و رسیدن به قرب در مرحله اول برای خدا قیام کند و حکومت در این مسیر، وسیله‌ای است که انسان را به مرتبه الهی می‌رساند و هدف مکتب‌های توحیدی آن است که مردم را از ظلمت‌های مادی به نور بکشند:

مکتب‌های توحیدی نمی‌خواهند فتح کنند بلاد را و نمی‌خواهند با مردم با خشونت رفتار کنند. آنها می‌خواهند مردم را از ظلمت‌های ماده به نور بکشند؛ به طرف خدا بکشند. توجه به خدا بدهند و لهذا تا آنجا که امکان دارد در مکتب‌های غیر مادی مدارا هست، خوش‌رفتاری هست، دعوت هست، تا آنجایی که ممکن است با دعوت، مردم را برگردانند به عالم نور. (صحیفه امام، ج ۹: ۲۸۹)

حضرت امام با توجه به ویژگی‌های انسان، مصلحت و سعادت حقیقی و راستین او را در این بیان می‌کند که انسان ذواب‌د و همه جانبه، از همه استعدادهای خود بهره بجوید و به منزلت حقیقی خود که نیل به مقام •••••••••• است، واصل شود. برای نمونه، حضرت امام در شرح چهل حدیث آورده است:

هان ای عزیز! گوش دل باز کن و دامن همت به کمر زن و به حال بدبختی خود رحم کن. شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی که آن وقت از اهل نجات و سعادت. (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۱۶)

مفهوم سیاست در اندیشه امام خمینی +

نوع نگاه امام به مفهوم سیاست، با بنیاد فکری و مبانی نظری اندیشه ایشان مرتبط است. ایشان معتقد به ضرورت راهیابی انسان به سوی سعادت از طریق تهذیب، سلوک و تزکیه است. از این‌رو، هر چیزی که بتواند در مسیر رشد و کمال انسان کمک کند، ابزاری برای نیل به سوی سعادت و غایت قصوا است. سیاست از منظر امام، یک علم، هنر، معرفت، فعل، کنش

یا یک مفهوم و لفظ خنثی نیست که صرفاً بیانگر تدبیر و مدیریت باشد، بلکه دارای جهت‌گیری مشخص است و جهت‌گیری آن به سمت سعادت است. در نتیجه از منظر امام، سیاست مفهومی است که از این ویژگی‌ها برخوردار است: (جمشیدی، سیاست چیست: ۲۰)

۱. سیاست، مفهومی است که بر کنش و دانش مرتبط با آن کنش دلالت دارد.

۲. سیاست، تدبیر یا ادارهٔ مدبّرانه امور عمومی است. (صحیفه امام، ج ۳: ۲۷۷)

۳. سیاست، دارای جهت‌گیری مشخصی، یعنی سعادت است. (همان، ج ۱۳: ۴۳۲)

۴. جهت‌گیری سیاست، متوجه کمال و سعادت انسان است.

حضرت امام، در یک بیان، این ویژگی‌ها را جمع می‌کند و می‌فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه برد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است، صلاح ملت است، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاء است؛ دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. (همان)

با توجه به این برداشت، سیاست و حکومت مطلوب، سیاستی است که دارای این

محتوا باشد:

اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل، جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه، بسط عدالت فردی و اجتماعی، ممانعت از فساد و فحشا و انواع کج‌روی‌ها، [تأمین و حفظ] آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی، جلوگیری از استعمار، استثمار و استبعاد و اجرای حدود، قصاص و تعزیرات بر مبنای عدل به منظور جلوگیری از تباهی جامعه و راهبری آن بر طبق موازین عقل و عدل و انصاف. (امام خمینی، آخرین پیام: ۲۳)

توسعه از دیدگاه حضرت امام +

با توجه به مبانی حضرت امام + و برداشت ایشان از انسان و هستی، می‌بینیم که ایشان هدف‌گذاری از آفرینش انسان و بعثت انبیا را بیان‌کننده مفهوم توسعه می‌داند.

هدف از آفرینش انسان و بعثت انبیا از دیدگاه امام، «تکامل انسان» در همه ابعاد مادی و معنوی او، البته با تقدم ابعاد معنوی است. (امام خمینی، چهل حدیث: ۱۷۰) هدف این است که انسان باید ابعاد وجودی خود را (مادی و معنوی) به تکامل برساند. (صحیفه نور، ج ۴: ۲۲۵ و ج ۲: ۱۵۴ و ۱۵۵) در این میان حتی عدالت اجتماعی نیز با تمام اهمیتی که در نظر اندیشمندان غیر مسلمان و حتی در مکتب اسلام دارد، مقدمه‌ای ضروری برای تحقق تکامل در انسان است. (همان، ج ۱۹: ۸۴ و ج ۲۰: ۳۰)

در این میان، جایگاه مادیات، جایگاه ابزار و وسایل نیل به سوی تکامل است نه هدف تکامل و غایت رشد. غایت رشد در نظر امام، رسیدن به سعادت و قرب الهی است که ابزار آن مادیات است. پس اقتصاد و توسعه و رشد اقتصادی، ابزار رشد و کمال انسان در مسیر قرب الهی است. (همان، ج ۳: ۵۳ و ۵۴)

هر چند حضرت امام تأکید ویژه‌ای بر حرکت به سوی توسعه سیاسی دارند ولی از عدم رشد سیاسی بین خواص جامعه گله می‌کنند:

من میل دارم که این همه روشنفکرها ... و همه این قشرها... به فکر مملکت باشند. هی به فکر اینکه اشکال بکنند [نباشند]. این کاشف از اینکه ما باز رشد سیاسی نداریم. ما اگر رشد سیاسی داشته باشیم، حالا یک کشوری که از خودمان شده و می‌توانیم در این کشور زندگی صحیح بکنیم، زندگی انسانی بکنیم، زندگی آزاد و مستقل بکنیم. (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۷۵)

حضرت امام، مقدمه هر رشد و توسعه‌ای را تهذیب نفس و خودسازی انسان می‌دانند و بدون تحقق تهذیب نفس در انسان، هر رشد و توسعه‌ای را ابتر و غیر واصل به مطلوب می‌دانند. (امام خمینی، تفسیر سوره حمد: ۵۵)

حضرت امام + اعتقاد دارد که پیشرفت غربی‌ها تنها در جهات مادی است و در معنویات پیشرفتی نداشته‌اند، بلکه سیر قهقرایی را طی کرده‌اند (صحیفه امام، ج ۷: ۸۰) و الان مشکل آنان نیز همین بی‌توجهی به معنویات است.

بر این اساس، می‌توان مفهوم توسعه را از دیدگاه حضرت امام این‌گونه بیان کرد:

توسعه به مفهوم فرآیند تکامل جوامع انسانی در ابعاد مادی و معنوی(همان، ج ۳: ۵۳) و تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی است.(همان، ج ۷: ۱۰۶)

اهداف غایی و میانی توسعه سیاسی از دیدگاه حضرت امام خمینی +

میزان پیشرفت و تحقق توسعه سیاسی در هر نظام، بر اساس سنجش میزان تحقق اهداف آن امکان‌پذیر است. یعنی میزان تحقق اهدافی که ذیل الگوی تحقق توسعه سیاسی در نظر گرفته شده می‌تواند نشان دهد که تا چه اندازه شاخص‌هایی که ذیل آن اهداف مطرح شده، رعایت و در نظام سیاسی جامه عمل پوشیده است. اهداف توسعه سیاسی در دو ساحت غایی و میانی در نظر حضرت امام قابل بررسی است و شاخص‌های توسعه سیاسی که برای تحقق اهداف طراحی شده‌اند نیز بایستی در دو سطح کلان و خرد بررسی شود.(بررسی شاخص‌ها را به مجالی دیگر واگذار می‌کنیم.)

هدف غایی

هدف غایی و مطلوب در نظر امام، تکوین نظامی است که در آن، مکتب الوهیت و ایده توحید تحقق یابد و انسان ساکن در آن نظام سیاسی بتواند به تکامل برسد، از بند دنیا و از نقایص خود خارج شود و زمینه برای حیات حقیقی و مستمر او ذیل ایده توحید فراهم شود. از این‌رو، امام اعتقاد دارد که جهت‌گیری توسعه در نظام سیاسی اسلام، می‌بایست براساس تعالی انسان و کسب سعادت و تحقق ایده توحید پایه‌ریزی شود.

آن چیزی که انبیا می‌خواستند این بود که همه... می‌کنند، تمام ابعاد عالم را و تمام ابعاد انسان را که خلاصه ... و عصاره عالم است، الهی بشود.
(همان، ج ۷: ۱۵)

از نظر امام خمینی، هدف غایی توسعه سیاسی، ایجاد شرایط مناسب برای عروج انسان و فراهم آوردن محیط انسان‌سازی و تقرب به خدا و سیر الی الله است. حضرت امام دارای یک

نگرش تک بعدی به انسان نیست و آن گونه که قبل از این نیز بیان شد، ایشان به کلیه نیازهای دنیوی و معنوی او نظر دارد و معتقد است باید برای آنها برنامه‌ریزی شود، منتها هدف غایی تمام این حرکتهای مادی و معنوی، کسب سعادت و موحد شدن و عروج به عالم غیب است.

غایت قصوا از معارف الهی، توجه دادن ارواح است به عالم غیب و منقطع نمودن طایر روح است از شاخسار درخت دنیا که اصل شجره خبیثه است و پرواز دادن آن است به سوی فضای عالم قدس و محفل انس که روح شجره طیبه است و این حاصل نیاید مگر از تصفیه عقول و تزکیه نفوس و اصلاح احوال و تلخیص اعمال. (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۸)

حضرت امام، اعتقاد دارند که هدف اصلی از توسعه در جوامع، کسب دنیا و مادیات و لذت‌پرستی‌ها نیست. آرامش حقیقی در کسب سعادت و معنویات است و فلسفه ارسال رسل و انبیای عظام نیز همین بوده است تا انسان را از این دنیا فارغ کند و به سوی سعادت حقیقی رهنمون سازد. این دنیا، ابزار و وسیله است. آباد کردن این دنیا چه در ابعاد سیاسی یا اقتصادی، اگر با هدف نیل به سوی سعادت حقیقی و عروج به ملکوت نباشد، ابتر و بی‌نتیجه است. البته، این به آن معنا نیست که باید ایجاد حکومت صالح و عادل برای نیل به سعادت را رها کرد و به ستمگران سپرد، بلکه باید حاکمان تزکیه نفس کنند، حکومت عادل و صالح تشکیل دهند و زمینه‌های مختلف از جمله زمینه‌هایی برای رشد انسان را فراهم آورند. ایشان در وصیت‌نامه خود نیز بر این نکته تأکید می‌کنند:

و آنچه گفته می‌شود که انبیا - علیهم‌السلام - به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیاء و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم... آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند. جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالاخره دنیایی است که انسان را از حق تعالی، غافل کند. (امام خمینی، صحیفه انقلاب: ۳۳ و ۳۴)

حضرت امام، ضمن تأکید بر دوری حکومت‌ها از هدف‌گذاری دنیایی برای توسعه سیاسی، گوشزد می‌کنند که در عین حال می‌بایست برای تمام ساحات مورد نیاز انسان برنامه‌ریزی وجود داشته باشد و اسلام و حکومت اسلامی این چنین ویژگی را دارد و این ویژگی یک مکتب توحیدی است که تمام شرایط لازم برای نیل افراد درون آن جامعه به سوی ایده توحید را مهیا می‌کند.

اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است... و مکتبی است که برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار ننموده است. (همان: ۲۳)

نتیجه این هدف‌گذاری در نظر حضرت امام، تحقق شاخص‌هایی است که به تربیت انسان مهذب، آگاه و رشد یافته منجر می‌شود تا سعادت در تمام ابعاد و ساحات در کشور و نظام اسلامی تحقق یابد. ایشان با ارشاد به شیوه انبیا در هدف رسالت می‌گویند:

مهم در نظر انبیا این است که انسان درست بشود؛ اگر انسان تربیت شد، همه مسائل حل است. یک مملکتی که دارای انسان مهذب است، تمام مطالبش حل است. انسان آگاه و مهذب، همه ابعاد سعادت را برای کشور تأمین می‌کند. (صحیفه نور، ج ۷: ۱۵)

حضرت امام در نقد الگوهایی که هدف اساسی و غایی توسعه را صرفاً تأمین آسایش در حیات دنیوی انسان می‌دانند، می‌نویسد:

آیا تمام این بساط [دنیا] فقط برای همین حیات حیوانی و اداره کردن شهوت است که با تمام حیوانات شریک هستیم، یا مقصود دیگری در کار است؟ اگر انسان غافل لحظه‌ای فکر کند، می‌فهمد که مقصود از این بساط، چیز دیگر است و منظور از این خلقت، عالم بالا و بزرگ‌تری است و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست. (امام خمینی، شرح چهل حدیث: ۶ و ۷)

در حقیقت، کسانی که هدف غایی آنان همین حیات دنیوی است در نظر حضرت امام +، دارای یک غایت حیوانی هستند و فقط در ظاهر زندگی خود، حیات انسانی را پی می‌گیرند. ایشان در ادامه به نفس انسان نهیب می‌زند که می‌بایست در مسیر رشد و تعالی و عبور عالم دانی به سوی مقصد عالی گام بردارد:

ای نفس شقی که سال‌های دراز در پی شهوات، عمر خود را صرف کردی و چیزی جز حسرت نصیبت نشد، خوب است که قدری به حال خود رحم کنی، از مالک‌الملوک حیا کنی و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی که آن موجب حیات همیشگی و سعادت دایمی است. (همان: ۷)

اهداف میانی توسعه سیاسی

اهداف میانی توسعه سیاسی در نظر حضرت امام خمینی +، در حقیقت خطوط اصلی نایل آمدن به هدف غایی توسعه سیاسی هستند. این اهداف در نظر امام عبارتند از:

۱. تحقق دولت اسلامی

حضرت امام، در مسیر رسیدن به هدف غایی توسعه سیاسی تأکید می‌کند که یکی از مهم‌ترین اهداف میانی برای تحقق هدف اصلی و غایی، تشکیل حکومت و دولت اسلامی است. ایشان چند دلیل که شرع و عقل به آن حکم می‌کنند را برای نایل به هدف تحقق دولت اسلامی ذکر می‌کنند؛ از جمله این‌که شرع و عقل حکم می‌کند نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. (امام خمینی، ولایت فقیه: ۴۰)

تشکیل دولت اسلامی وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلابات سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند (همان: ۴۱) و برای تحقق امت اسلامی، تأمین وحدت اسلامی و جلوگیری از نفوذ استعمارگران، حکومت اسلامی و دولت اسلامی را به وجود آورند. (همان: ۴۲)

۲. ثبات و بقای نظام اسلامی

وقتی یک نظام سیاسی شکل می‌گیرد، بی‌تردید رهبران، حاکمان و سیاست‌گذاران آن تلاش می‌کنند تا از طرق مختلف، لوازم ثبات و بقای آن را برای رساندن آن به هدف غایی آماده سازند. ثبات و بقای نظام سیاسی ذیل توسعه سیاسی، یکی از اهداف بدیهی است، منتها تأکید می‌شود که در دیدگاه حضرت امام و با توجه به مبانی نظری و هدف ایشان از تشکیل دولت اسلامی و نظام سیاسی، اساساً ثبات و بقا به منظور ثبات و بقای یک شخص، گروه و یا ساختار سیاسی برای مطامع دنیوی نیست؛ بلکه این تلاش‌ها در جهت حفظ و بقای نظام سیاسی و برای رسیدن به هدف غایی؛ یعنی نایل شدن انسان به درجات توحیدی و تحقق مکتب توحید است. بنابراین، دیگر برای نیل به هدف ثبات و بقا، نمی‌توان از هر شاخصی با هر ماهیتی بهره گرفت؛ نمی‌توان شخصی و منفعت‌طلبانه نگاه کرد؛ نمی‌توان با قواعد و چارچوب‌های شخصی، منفعت و مصلحت عمومی را زیر پا گذاشت؛ نمی‌توان اخلاق و معنویت را نادیده گرفت؛ بلکه باید شاخص‌هایی را در جهت تحقق این هدف به کار گرفت که ما را به سوی هدف غایی رهنمون سازد. طبق نظر حضرت امام لازمه پیروزی و نیل به هدف مورد نظر، راهی جز تلاش برای بقا نیست. ایشان برای بقا و ثبات نظام دو رکن اصلی قرار می‌دهد و آن انگیزه الهی و مقصد عالی حاکمیت اسلام و وحدت کلمه بین مسلمین است. (امام خمینی، صحیفه انقلاب: ۲۶ - ۲۸)

حضرت امام در بخشی از وصیتنامه خود این نکات را به نسل حاضر و آینده نظام اسلامی

گوشزد می‌کند:

بی‌تردید، رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

اینجانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهیم اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل در

کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است را از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است فراموشی هدف و اختلاف است. (همان)

از سوی دیگر حضرت امام، حفظ و تقویت نظام را یک فریضه می‌داند؛ چرا که اعتقاد دارد اگر نظامی نباشد تا ذیل آن، حکومت عدل الهی برپا شود، چه سودی دارد که انسان به تنهایی به مناسک شخصی خود پردازد.

حفظ اسلام یک فریضه است، بالاتر از تمام فرایض. یعنی هیچ فریضه‌ای بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ جمهوری اسلامی از اعظم فرائض است. (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۰۳)

۳. کارآمدی نظام اسلامی

یکی از اهداف مهم نظام سیاسی اسلامی این است که بتواند در عرصه‌های مختلف دارای کارآمدی باشد؛ یعنی برای تحقق اهداف کلان خود با توجه به امکانات و موانع، موفقیت کسب کند (فتحعلی، مباحثی در کارآمدی: ۷) یک نظام سیاسی باید بتواند با توجه به اهداف عالی مشخص شده و امکانات و موانعی که وجود دارد به سوی موفقیت و رسیدن به اهداف گام بردارد. توسعه سیاسی در حقیقت به کارآمدی نظام سیاسی کمک می‌کند و با شاخص‌هایی که طی آن تحقق می‌یابد، کارآمدی نظام افزایش پیدا می‌کند، یعنی امکانات را افزایش می‌دهد؛ مثلاً نهادها و ساختارهای تخصصی را ایجاد می‌کند یا مشکلات و موانع را برطرف می‌کند و یا ساز و کار مشارکت مردم در امور مختلف را تسهیل می‌کند تا کارآمدی نظام افزایش یابد. پس کارآمدی نظام سیاسی اسلام، یکی از اهداف میانی است که با تحقق آن و کارآمد کردن نظام، نیل به سوی هدف غایی تسهیل شده و مسیر هموار می‌شود.

۴. ایجاد نظام عادلانه اسلامی

یکی دیگر از اهداف میانی مهم در نظر حضرت امام، اقامه حق و عدالت به وسیله نظام

اسلامی در ساحات مختلف است. در حقیقت، توسعه سیاسی برای حرکت جامعه به سوی هدف غایی، بایستی از این مسیر عبور کند؛ یعنی تا نظام عادلانه در جامعه تحقق نیابد و حکومت حق و عدل برپا نشود، چگونه یک جامعه به باورهای توحیدی می‌رسد و مکتب الوهیت را قبول می‌کند. توسعه سیاسی از نظر امام +، بایستی منجر به کشیده شدن قلم سرخ بر ستمگری چپاول‌گری‌ها و فسادها شود(امام خمینی، صحیفه انقلاب: ۲۳) و به نفع مستضعفان و اقامه عدالت اجتماعی توسعه یابد.(همان: ۴۷)

تمام ارکان نظام اسلامی توسعه یافته، بایستی خدمتگزار ملت اسلامی و حامی مستضعفان، محرومان و ستمدیدگان باشند که از نظر حضرت امام +، آنان نور چشمان و ولی نعمتان جامعه هستند. حضرت امام تأکید می‌کند که اگر توسعه سیاسی و حرکت جمهوری اسلامی به سوی خدمت‌گزاری به قشر آسیب‌پذیر جامعه و تحقق نظام عادلانه نباشد، بقای آن در خطر است؛ چرا که اصل تحقق این نظام با فداکاری‌های مستضعفان بوده و بقای آن نیز به بقای آنان است.(همان)

پس در نظر امام، برای تحقق این هدف، حتی مسئولین نیز باید از این طبقه انتخاب شوند تا نظام عادلانه به شکل بهتری نضج یابد.

۵. دفع استعمار، وابستگی و قطع دست اجانب از نظام اسلامی

حضرت امام با گوشزد کردن خطر استعمار و قدرت و تفکر شرق و غرب، یکی از اهداف میانی توسعه سیاسی را قطع و دفع نفوذ آنان می‌داند و بیان می‌کند که آنها برای نفوذ در کشورهایمانند کشور ما، از هیچ عملی فروگذار نمی‌کنند؛ بنابراین، بایستی ذیل برنامه‌های توسعه‌ای خود این خطر را در نظر داشته باشیم و از شاخص‌هایی بهره بگیریم تا خطر این نفوذ، رفع و دست چپاولگران قطع شود.

از جمله نقشه‌هایی که مع‌الأسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب‌زده و شرق‌زده نمودن آنان است به طوری که خود

را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، [این] دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرایض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است. (همان: ۵۲ و ۵۳)

در پی حرکت به سوی این هدف، خودکفایی برای نظام اسلامی به دست می‌آید، توانایی‌های بالفعل شکوفا می‌شود، استعدادهای مادی و معنوی بروز می‌کند و جامعه شور و نشاط می‌یابد و برای رسیدن به هدف غایی آماده می‌شود. در حالی که اگر این هدف در توسعه سیاسی پی‌گیری نشود، به تعبیر حضرت امام +:

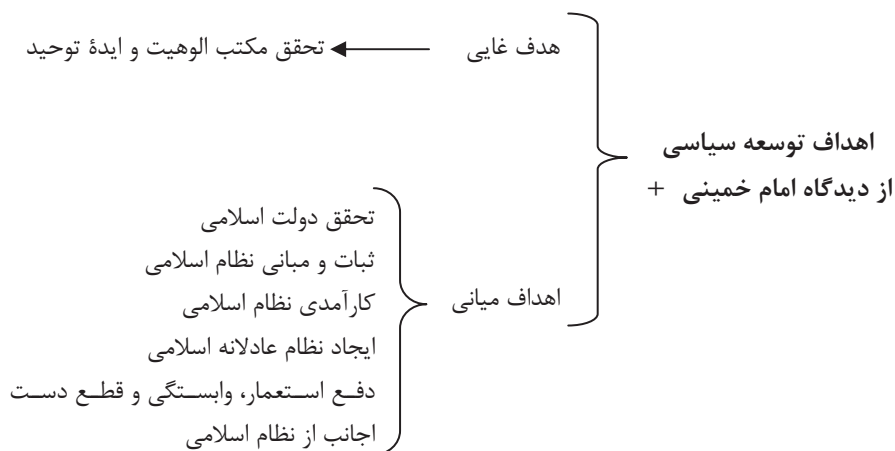
باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق، با وسوسه‌های شیطانی، شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگی‌ها قیام کنید. (همان: ۵۸)

نتیجه

ممکن است این شبهه در ذهن نقش بندد که معتقدین به برخی از مکاتب دنیاگرا مانند یکتانگاران نیز در برخی اهداف با امام خمینی + هم‌مسیرند و اهدافشان یکی است. پاسخ این است که امکان دارد ظاهر اهداف آنان یکی باشد که آن هم اقتضای فطرت ظلم‌ستیز و آزادی‌طلب انسان است؛ اما هدف امام خمینی + دارای اختلاف ماهوی و مبنایی با اهداف آن نظریه‌پردازان در آمریکای لاتین است؛ چرا که امام در پی رفع وابستگی با هدف تحقق مکتب توحیدی است اما نظریه‌پردازان مکتب وابستگی در پی رفع وابستگی با هدف لذت بیشتر مادی و منفعت‌طلبی و آسایش این دنیایی هستند.

در پایان می‌توان گفت که در نظر حضرت امام +، دو دسته هدف برای توسعه سیاسی قابل بیان است؛ هدف غایی، یعنی تحقق مکتب الوهیت که در رأس سایر اهداف وجود دارد و تمام تلاش انبیا و اوصیا برای آماده‌سازی جوامع برای نیل انسان به سوی این هدف بوده و

اهداف میانی که زمینه را برای رسیدن انسان به هدف غایی آماده می‌کنند. نمودار حاضر می‌تواند اهداف مطرح شده را نشان دهد.



بی‌تردید بعد از هدف‌گذاری برای توسعه سیاسی می‌بایست شاخص‌ها و مؤلفه‌های تحقق توسعه سیاسی، مورد بررسی قرار گیرد و بعد از آن بحث شود که از منظر حضرت امام + چه روشی برای رسیدن به توسعه سیاسی پایدار در نظام سیاسی - اسلامی وجود دارد. مجموع این اهداف، شاخص‌ها و روش‌ها ما را به الگوی توسعه سیاسی(متعالیه) حضرت امام در باب توسعه سیاسی می‌رساند.

فهرست منابع

۱. بشیریه، حسین، *دولت عقل*، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۴.
۲. پای، لوسین، *جنبه‌های رشد سیاسی: مفهوم رشد سیاسی*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۵.
۳. حسینی، محمد، *نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی +*، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۸.

۴. خمینی، روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۵. _____، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۶. _____، *آخرین پیام (وصیت‌نامه سیاسی الهی)*، تهران، نشر اسوه، ۱۳۶۹.
۷. _____، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
۸. _____، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.
۹. _____، *شرح حدیث جنود و عقل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۰. _____، *ولایت فقیه*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰.
۱۱. _____، *صحیفه انقلاب*، اصفهان، نشر لیالی، ۱۳۸۳.
۱۲. دوورژه، موریس، *روشهای علوم اجتماعی*، ترجمه خسرو اسدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۳. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور واثقی، تهران، نشر نی، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۶.
۱۴. سو، آلوین، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۱۵. سیف‌زاده، سید حسین، *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵.
۱۶. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.
۱۷. فوزی، یحیی، *اندیشه سیاسی امام خمینی +*، قم، نشر معارف، ۱۳۸۸.
۱۸. فتحعلی، محمود، *مباحثی در کارآمدی*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۱۹. نقیب‌زاده، احمد، *جمهوریت و اسلام*، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، تهران، سازمان مدارک فرهنگ وزارت ارشاد، ۱۳۷۷.
۲۰. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی و جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵.

مقالات

۱. ایوبی، حجت‌الله، «نقد نظریه‌های غرب محور در توسعه سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، ۱۳۷۷.
۲. بشیریه، حسین، «از دیالکتیک تمدنها تا دیالوگ تمدنها»، تهران، فصلنامه گفت‌وگو، شماره ۳، ۱۳۷۷.
۳. جمشیدی، محمد حسین، «سیاست چیست» (تبیین دیدگاه امام خمینی)، قم، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۴، ۱۳۸۷.

